

هر کس که ترا شناخت جان به کند
سر فرزند لعل خان مکن به چنه کند

اگر سیوه کز زر روانست
بده صدقه و کمر زین ریش

دین

چو بیاید سیم را در خواب
تن تو پاک گردد از همه عیب
سنوی تو این از غمهای محنت
رساند از بروت بسیار حش

دین

اگر سیم سیاه بینی تو ای اهل
رشد رخسار و لیکن با کس

دین

چو موارید را پسند که خوب
دو خصلت اندازانید در باب

چو بزرگ دیده فرزند زاید
و کمر ریزه بود و خسته بنزاید

دین

اگر پسند که لعل جوا هم
غنی گردد به لغت های و رف

دین

چو خاتم یافته از نقره در زر
همه کار تو خواهد کرد بهتر

بیای بی مال و خواب بود حاکم
به کام دل ریس که روی تو هم

دین

یار بزرگم بر سر درویش نکر
هر چند که نیم لایق بخشش تو

باز بادم و جویز بسکن آید
بایشان شرکت و سود الی

ببخواب دیده حلوانمایید
و یا بوزینه از جایی ربا بید

فرح نماند کار بی پیش آمد
رو و غمهای لغت فرزاید

ببخواب نذر نبات اردیده
و یا نمک شکسته جوئیده

و یا کله کله ای که کبکی است
دلیل جمله شکرین میباید

تست از علمتهاج پاک کرد
هم از بوی کوه دشمن جان

کسی در خواب که نوشید ارو
از بخواب آینه آخر بخوار

ببخواب اندر آنکه سازی طهارت
ببرون آنکه زینج را در

ببخواب ندر که کرم آید در آن
که ت نعمت بر زبان برون

1